

عاشورا در کلام رهبر معظم انقلاب

حادثه ای را در تاریخ نمی شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد.

تفکر در مسئله عاشورا

هرچه درباره مسئله عاشورا و قیام حسینی بیشتر فکر کنیم، باز هم این قضیه در ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است. هرچه بیشتر درباره این قیام عظیم فکر کنیم، ممکن است حقایق تازه ای بیابیم.

ادامه از صفحه اول

بی نظیر بودن واقعه عاشورا

از اوّل تا آخر حادثه عاشورا به یک معنی نصف روز بوده، به یک معنی دو شبانه روز بوده [است] شما ببینید این نصف روز حادثه چه قدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهام بخش است در تاریخ تشیع، بلکه در تاریخ انقلاب های ضدظلم در اسلام - ولو از طرف غیر شیعیان - حادثه کربلا به صورت درخشان و نمایان اثربخش بوده من هیچ



فلسفه قیام امام حسین (ع)



قیام خود رضای خداوند و آسایش مسلمانان را می خواست. سیاستمداری نبود که تنها حساب به دست آوردن قدرت را داشته باشد؛ آن هم از هر راه که ممکن شود. دیدیم که چون مردم با علی به خلافت بیعت کردند، نخستین اقدام او برداشتن معاویه از حکومت دمشق بود و هر چند مشاوران وی به او گفتند باید این کار را چند ماهی به تأخیر اندازد تا پایه های حکومت محکم تر شود، گفت: راضی نیستم معاویه یک لحظه بر مسلمانان ستم کند.

۱- حسین (ع) دانسته بود که یزید به هیچوجه از او دست بر نخواهد داشت و اکنون که بیعت او را نپذیرفته و از مدینه به مکه آمده، کسانی را فرستاده است تا به هنگام حج او را ناگهان بکشند. با ریختن خون او دو منکر در جامعه اسلامی پدید می آید: یکی این که حرمت خانه خدا شکسته می شود و در جایی که چرنده و پرنده در امان است و کسی نباید متعرض آنان گردد، پسر دختر پیغمبر را می کشند و دیگر این که با چنین کشتن خون او به هدر می رفت. فراهم آمدن مجموع این مقدمات تکلیف او را روشن کرد و او باید به عراق می رفت.

فلسفه قیام امام حسین

در میان مورخان و صاحب نظران تاریخ اختلاف است که هدف و فلسفه قیام او چه بوده و اصولاً امام حسین (ع) با این قیام به دنبال چه چیزی بوده است. در این باره بعضی دیگر معتقدند که امام برای تشکیل حکومت به سوی کوفه حرکت نموده و این گروه دوم نیز بر دو قسم می باشند. بعضی می گویند: امام با شهادت خود می خواسته فردای قیامت شیعیان و پیروانش را شفاعت کند؛ اما آنچه مورد تأیید مؤلف محترم کتاب «قیام حسین (ع)» است، همان اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر است. همان طوری که از قسمت های مختلف کتاب استنباط می شود و چنانچه در صفحات قبل این مطلب نیز اشاره شد.

«نوشته: محمدنبی میرزایی»

مسلمان) دانست، کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» نوشته جرجی زیدان است.

مقدمت قیام امام حسین (ع)

۱- امام حسین (ع) با یزید بیعت نکرده بود و حکومت او را به رسمیت نشناخته بود. بنابراین هیچ گونه تمهیدی - شرعی یا اخلاقی، مقابل این مرد که ادعای رهبری مسلمانان را می کرد نداشت.

۲- این که خود را برای رهبری مسلمانان از آن دو تن شایسته تر می دانست و این حقیقتی بود که گذشته از عامه مردم، آن دو مدعی امامت نیز آن را قبول داشتند.

۳- این که امام حسین (ع) یزید را مردی فاسق، فاجر و نالایق می دانست که تنها راه توطئه و نیزنگ و تهدید و یا برخورداری از حمایت مردم شام، آن هم از طریق اطاعت کورکورانه حقی را که درخور آن نیست غصب کرده است.

۴- تسلط یزید بر مسلمانان و ادعای خلافت، منکری بود روشن؛ زیرا حکومت او نه بر پایه مشورت با مسلمانان بود و نه بر اساس خویشاوندی با پیامبر (ص) و نه به خاطر لیاقت شخصی وی. بدین ترتیب بدعتی بود که هیچ مسلمان متدینی آن را نمی خواست.

۵- کوشش برای زدودن بدعت و نابود ساختن منکر، وظیفه هر مسلمانی است و او که فرزندزاده پیغمبر است بیشتر از هر کس در این باره وظیفه دارد.

۶- تاخیر از نهی منکر هنگامی رواست که کسی قدرتی را که شایسته چنین قیامی است، نداشته باشد. به این جهت او در مدت بیست سال، برابر معاویه که او نیز چون فرزندش ضایع کننده حقوق مسلمانان بود، خاموش ایستاد. لیکن اکنون که به قدر کافی نیرو برای او آماده شده، دیگر نباید درنگ کند. باید هرچه زودتر با چنین منکری به مبارزه برخیزد.

۷- حسین (ع) نیز چون پدرش مرد دین بود. وی در



دکتر سید جعفر شهیدی

ادامه از صفحه اول

رعایت شرایط لازم را نکرده اند می نویسد: «مورخان پیشین هر چند در ضبط وقایع کوششی بسیار کرده اند و از این جهت بر اخلاف خود حقی بزرگ دارند، اما در تحلیل و تحقیق آن، چنانکه باید رعایت شرایط لازم نشده است؛ و در این باره آنان را معذور باید داشت. چه این راهی است که تلاش های علمی قرن گذشته و حاضر به روی پژوهندگان گشوده است. به هر حال چنان که در متن کتاب آمده است اگر تاریخ اسلام با بینشی نو بررسی شود از روی بسیاری وقایع پراهمیت برداشته خواهد شد.»

آری، مؤلف بعد از این ادعا که تاریخ را نباید با اخبار و روایات محض نگاه داشت بلکه عوامل اقتصادی و اجتماعی و جغرافیایی را نیز برای نگاشتن تاریخ باید دخیل بدانیم، در مقام عمل نیز کتاب خود را بر همین اساس نگاه داشته است. به عنوان مثال مؤلف در گفتار پنجم کتاب خود به پیرامون جغرافیای جزیره العرب پرداخته است و سپس این منطقه را از نظر آب و هوا مورد مطالعه قرار داده که همه اینها نتیجه عنایت مؤلف به علم جغرافیا بوده است.

همچنین ایشان به مسائل اقتصادی مردم نیز توجه داشته است. مثلاً مؤلف در گفتار هفتم خود بعد از بیان آیه شریفه «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوی الارض» به وضعیت مالی مردم مدینه پرداخته و می نویسد: «سالی که محمد (ص) مکه را ترک گفت و مدینه را مرکز نشر دعوت خود ساخت بیشتر مسلمانان که پیش از او و با پس از وی بدین شهر هجرت کردند، تهی دست بودند و در آن روزها اسلام نه سازمان مالی داشت، نه بیت المال، نه درآمدی که هزینه مهاجران تهی دست را فراهم سازد.»

انصار این مسلمانان را که جایی و مکتبی نداشتند به خانه های خود بردند و شریک زندگی خود کردند. از زندگی اصحاب صفه و تهی دستی آنان همگی آگاهند و نیازی به تفصیل ندارد. در سالهای بعد جنگ های پراکنده و متشکل سبب شد تا اندک مال و یا تعدادی چارپا نصیب جنگجویان شود. با این درآمدها هر چند مختصر گشایشی در کار آنان پدید آمد، اما چنان نبود که کفاف همگی تامین گردد.»

همان گونه که ملاحظه می فرمایید، به وضعیت اقتصادی مردم جامعه نیز توجه داشته است. مطلب دیگر آن که مؤلف از نظر اجتماعی و طبقاتی نیز به بررسی تاریخ پرداخته است. همچنان که در گفتار چهارم کتاب خویش، نخستین دسته مسلمانان مکه را به چهار طبقه دسته بندی و مردم یثرب را نیز به چهار دسته تقسیم می کند.

همچنین شایان ذکر است که مؤلف برای مطالعات جدید از کتاب برخی از مورخان غربی نیز استفاده لازم را برده است؛ همچنان که خود وی در ابتدای کتاب خود مدعی این مطلب شده؛ اما ایشان در قسمت معرفی منابع، تنها کتابی را که از این دسته کتاب ها آورده و می توان از نویسندگان غربی (غیر

یکشنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۳

سال نودونهم

شماره ۲۸۷۱۵

اطلاعات

۲

